

رفته است. با این حال از آنجا که ما در ایران قانون درست و حسابی در عرصه ترجمه نداریم، می‌توانیم منتظر بمانیم ترجمه‌های دیگری هم از این کتاب بیاید و درباره‌اش روشن‌تر تصمیم‌گیری کنیم! البته با همین ترجمه هم به‌زودی درباره این رمان خواهیم نوشت.

جهان داستانی خانم جومپا

لاهییری از کودکی فرهنگ‌های مختلفی تجربه و همین هم، تفاوت‌ها را در ذهن او پررنگ می‌کند. می‌توان این تفاوت‌ها و تضادها را در داستان‌هایش خوب و دقیق تماشا کرد و دید چگونه فرهنگ‌های مختلف در مواجهه با هم به چالش‌ها و آشتی‌های مختلفی می‌رسند و آنها را پشت سر می‌گذارند. یکی از جالب‌ترین داستان‌های لاهییری در زمینه این تضادها «این خانه متبرک» نام دارد، داستانی که با ترجمه‌ای فوق‌العاده خوب و خوشخوان می‌توان آن را در مجموعه مترجم دردها با ترجمه امیرمهدی حقیقت خواند. يك داستان خطی با روایتی ساده و خلوت که البته لایه‌های بسیاری دارد و می‌رود سراغ موضوع مهم اختلاف عقیده آن هم از نوع دینی‌اش! این را هم بگوییم که همه داستان‌های مجموعه روایت‌هایی همینقدر ساده دارند و شخصیت‌های همه‌شان هندی هستند. داستان‌ها یا در آمریکا اتفاق می‌افتد یا در کلکته و هندوستان. هندی‌هایی که در هندوستان، در فقر و فلاکت و سختی زندگی می‌کنند و هندی‌هایی که به آمریکا مهاجرت کرده‌اند.

در این داستان با يك زن و شوهر مهاجر روبه‌رویم، هر دو از هند به آمریکا آمده‌اند، یکی در کودکی و دیگری در بزرگسالی، درس می‌خوانند و روزگار می‌گذرانند. توپیکل که بزرگ شده آمریکاست، بدون توجه به عقاید مذهبی همسرش، زندگی را جور دیگری می‌بیند و همین برای آنها مشکل‌ساز می‌شود. آنها در خانه تازه‌ای مستقر شده‌اند که قبلاً ساکنانی مسیحی داشته، هر روز زن نشانه‌هایی از مسیحیت و دین ساکنان سابق خانه یافته و با آغوشی باز با آن برخورد و هر روز مرد تلاش می‌کند این نشانه‌ها را از زندگی‌شان و خانه‌ای که در آن مستقر هستند، حذف کند. اما این خانه متبرک نشانه‌هایش تمامی ندارد، هر روز از گوشه‌ای چیزی پیدا می‌شود و آخر کار هم می‌رسد به مجسمه‌ای بزرگ از مسیح.

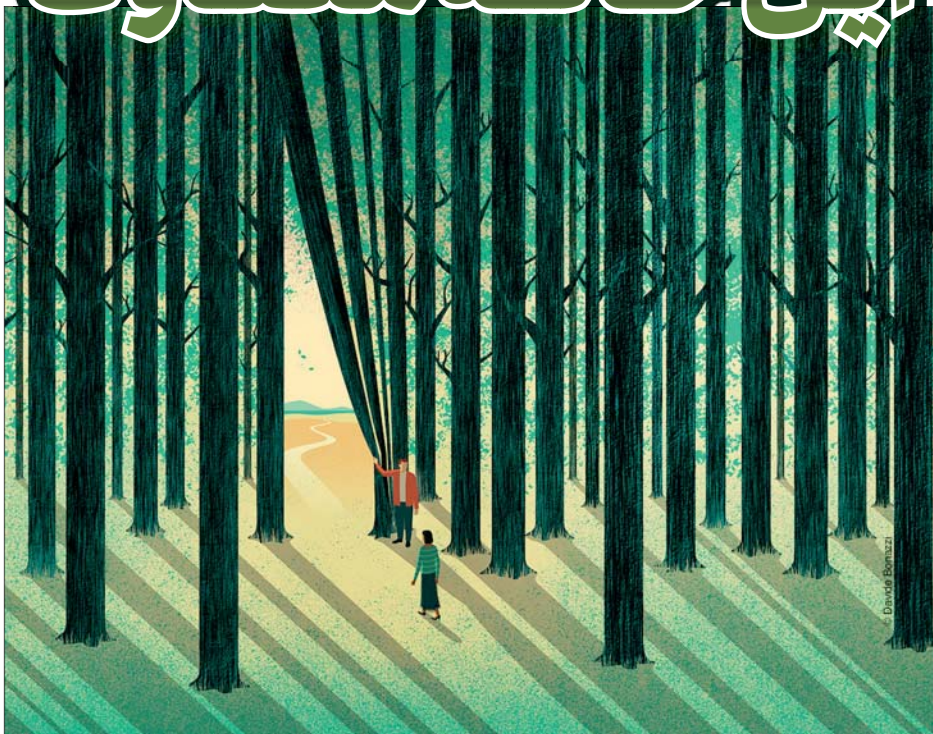
آنچه لاهییری در این داستان نشانه می‌رود جدای از تفاوت مواجهه زن و مرد مهاجر با این نشانه‌ها برمی‌گردد به این که او آمریکا را برخلاف تصویرهای رایج در جهان کشوری می‌بیند با مردمی مذهبی و حتی يك گام جلوتر رفته و نشان می‌دهد مساله بخش عمده‌ای از جامعه آمریکا نه فقط دین، بلکه خرافات دینی است. خرافاتی که از در و دیوار خانه هر آمریکایی بالا می‌رود و بر سکناات مختلف زندگی و تصمیم‌گیری‌هایش تاثیر مستقیم می‌گذارد.

مهاجران هم با دیدگاه‌های دینی خود وارد این خانه می‌شوند. خانه بزرگی به نام آمریکا که ظاهراً چه گارد بسته‌ای داشته باشند و چه باز، خوانه‌ناخواه در فضایی قرار می‌گیرند که گویی راه فرار ندارند. بالاخره آمریکا با آدم‌های رنگارنگ از فرهنگ‌های مختلف وامی‌داردشان که فرهنگ مقابل را حتی از سر اجبار هم که شده بپذیرند و به آن تن دهند. اتفاقی که برای مرد داستان هم در اجباری که پیش رویش قرار می‌گیرد، رخ می‌دهد. □

جومپا لاهییری در داستان «این خانه متبرک»

فضای مذهب در جامعه آمریکا را توصیف می‌کند

این خانه متفاوت



زینب مرتضایی فرد

نویسنده

□ بارها در همین صفحه نوشته‌ایم که اغلب نویسندگان بزرگ جهان تا همیشه در زادگاهشان مانده‌اند و نوشتن از فضایی که در آن رشد کرده‌اند به آنها کمک کرده تا شاهکارهایشان را خلق کنند، اما از این هم نوشته‌ایم که معدود نویسندگانی هم در مهاجرت درخسیده‌اند. این اتفاق در جهان امروز و با توجه به مهاجرت‌ها و نابسامانی‌های انسان مدرن، ظاهراً روز به روز در حال پررنگ‌تر شدن است و به نظر می‌رسد قرار است مدام با نویسندگان بیشتری روبه‌رو شویم که دور از وطن زندگی می‌کنند، اما می‌توانند سرکشی کلماتشان را در سایه تجربه زیست در يك جهان جدید - فارغ از خوبی‌ها و بدی‌هایش - به داستان‌هایی بدل کنند خواندنی.

جومپا لاهییری هندی تبار یکی از همین نویسندگان است. تجربه سال‌ها زندگی در آمریکا را دارد و حتی در جایگاه مشاور فرهنگی او باما، رئیس جمهور پیشین آمریکا هم فعالیت کرده است، اما واقعیت این است مانند هر نویسنده بزرگ دیگری حتی اگر فعالیت‌های سیاسی رسمی هم داشته باشد - که نداشته - باز هم این آثار اوست که درباره‌اش تصمیم می‌گیرد و دیدگاه‌ها را نسبت به او شکل می‌دهد.

لاهییری با نخستین اثرش، مجموعه داستان مترجم دردها (۱۹۹۹)، برنده جایزه ادبی پولیتزر در سال ۲۰۰۰ شد. همچنین نخستین رمان او به نام همنام (۲۰۰۳) در ساخت فیلمی به همین نام در سال ۲۰۰۷ مورد اقتباس قرار گرفت.

پدر و مادر لاهییری از مهاجران هندی (بنگالی) بودند که از کلکته به لندن مهاجرت کرده بودند. پدر جومپا کتابدار دانشگاه بود. او در لندن به دنیا آمد، وقتی سه ساله بود به

آمریکا مهاجرت کردند و به این ترتیب جومپا در رودآیلند آمریکا بزرگ شد. مادر جومپا علاقه‌مند بود فرزندانش با فرهنگ بنگالی به خوبی آشنا باشند، از همین رو آنها اغلب برای دیدن اقوامشان به کلکته می‌رفتند. اتفاقی که تاثیر آن در داستان‌های لاهییری به خوبی مشهود است و نوشته‌هایش را به آثاری متفاوت بدل می‌کند.

لاهییری به کالج برنارد رفت و مدرک لیسانس در رشته ادبیات انگلیسی را سال ۱۹۸۹ دریافت کرد. پس از آن به دانشگاه بوستون رفت و سه مدرک فوق لیسانس در رشته‌های زبان انگلیسی، نگارش خلاقانه و ادبیات تطبیقی و نیز مدرک دکترا در رشته مطالعات رنسانس را از این دانشگاه دریافت کرد. لاهییری سال ۲۰۰۱ با آلبرتو ووروولپاس - بوش روزنامه‌نگار ازدواج کرد. آنها دارای دو فرزند به نام‌های اکتاویو و نور هستند و تا چند سال پیش در بروکلین زندگی می‌کردند. این نویسنده البته حالا در آمریکا زندگی نمی‌کند. چند سالی است به ایتالیا آمده و آن قدر نویسنده جسوری است که اولین کتابش را به زبان ایتالیایی نوشته است.

لاهییری خوانی در ایران

همه کتاب‌های لاهییری شامل مترجم دردها، همنام و خاک غریب در ایران به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده‌اند. ترجمه همه این آثار را امیرمهدی حقیقت انجام داده و برخی از این آثار را مترجمان دیگری نیز از جمله مژده دقیقی، فریده اشرفی، زهره خلیلی و گیتا گرانی هم ترجمه کرده‌اند.

جدیدترین کتاب لاهییری به نام «جایی که هستم»، به‌تازگی از زبان ایتالیایی به فارسی توسط نشر کتاب تداعی ترجمه و چاپ شده است. کتابی که مخاطب می‌ماند تفاوت‌ها را بگذارد پای ترجمه کتاب یا لاهییری که این بار به زبانی تازه نوشته و در فضایی خیلی متفاوت از دیگر نوشته‌هایش پیش

